

پرسش ۶۴۶: احمد الحسن کیست؟

السؤال / ٦٤٦: أرجو التوضيح: من هو أحمد الحسن، وكيف نصب نفسه إماماً في هذا الزمان، وكيف يدعي أنه اليماني وكلنا نعلم أنّ اليماني يخرج بعد الصيحة؟؟

المرسلة: بنت الرسول - لبنان

پرسش ۶۴۶: خواهش می‌کنم توضیح بدهید: احمد الحسن کیست و او چگونه در این زمان خود را به عنوان امام نصب کرده‌است؟ و چطور مدعی شده که یمانی است و حال آن که همه‌ی ما می‌دانیم یمانی بعد از صیحه خروج می‌کند؟

فرستنده: بنت الرسول - لبنان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على بلائه وعلى عظيم نعمائه، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على بلائه و على عظيم نعمائه، و صل الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

السيد (ع) هو اليماني الموعود، واليماني يدعو للإمام المهدي كما ورد، فهو إذن رسول منه كما أنه وصيه.
هذا على الإجمال، أما تفصيله فكما يلي:

سید (ع) همان یمانی موعود است، و یمانی به امام مهدی دعوت می‌کند که (در روایات) وارد شده‌است، بنابراین او، هم فرستاده‌ی حضرت است و هم وصی او.

این به طور خلاصه بود و اما تفصیل آن به صورت زیر است:

ورد في رواية الوصية المقدسة ما يلي: (... يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة. فأملئ رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إماماً... وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن(ع) إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد(ع) فذلك إثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده إثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

در روایت مقدس چنین آمده است: «... يا اباالحسن صحيفه و دواتي حاضر كن. و پیامبر خدا(ص) وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی(ع) هستند، یا علی تو نخستین دوازده امام هستی...» و سپس حدیث را ادامه می دهد تا آنجا که فرمود: «و حسن(ع) آن را به فرزندش، محمد، مستحفظ از آل محمد(ع) تسلیم کند و ایشان دوازده امام می باشند و سپس دوازده مهدی(ع) بعد از او می باشد. پس اگر وقت وفاتش رسید، خلافت را به فرزندش نخستین مهديين تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورنده می باشد»([245]).

أحمد إذن هو ابن الإمام المهدي(ع)، وهو وصيه، وهو أول المؤمنين به، وكونه أول المؤمنين به يقتضي أن يكون موجوداً في زمن الظهور، وإيمانه بالإمام المهدي يسبق الأصحاب الـ ٣١٣.

بنابراین احمد همان پسر امام مهدی (ع) و وصی او و اولین ایمان آورنده به او است. این که احمد اولین ایمان آورنده به او است مستلزم آن است که وی در زمان ظهور، حضورش موجود و ایمان او به امام مهدی قبل از ایمان ۳۱۳ اصحاب او باشد.

و عن الإمام الباقر (ع)، قال: (خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد؛ نظام كنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً، فیکون البأس من كل وجه، ویل لمن ناواهم، ولیس فی الرايات رایة أهدى من رایة الیمانی، هی رایة هدی؛ لأنه يدعو إلى صاحبكم. فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس، وكل مسلم، وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه، فإن رایته رایة هدی، ولا یحل لمسلم أن یتلوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق، وإلى طریق مستقیم) [246].

از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود؛ درست مانند دانه های تسبیح یکی پس از دیگری خواهند آمد. به هر سو که بنگری ترس و وحشت و اضطراب خواهد بود. وای به حال کسی که با آنها درافتد. پرچمی از پرچم یمانی هدایت گتر نیست. پرچم هدایت، همان است زیرا او مردم را به صاحبان دعوت می کند. هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می شود. هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او به پاخیز چرا که پرچم او پرچم هدایت است و روی گردانی از آن برای مسلمان، جایز نیست. هر کس که چنین کند از اهل آتش است چرا که یمانی به حق فرا می خواند و به راه مستقیم دعوت می کند» [247].

تأمل ما یلی:

(لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار): وهذا يعني أنّ اليماني صاحب ولاية إلهية، فلا يكون شخص حجة على الناس بحيث إنّ إعراضهم عنه يدخلهم جهنم وإن صلوا وصاموا إلا إذا كان من خلفاء الله في أرضه وهم أصحاب الولاية الإلهية من الأنبياء والمرسلين والأئمة والمهديين.

در این مطلب تأمل کن:

«رویگردانی از آن برای مسلمان، جایز نیست. هر کس که چنین کند از اهل آتش است». این به معنی آن است که یمانی، صاحب ولایت الهی است. نمی‌شود شخصی بر مردم حجت باشد به گونه‌ای که رویگردانی آن‌ها از او، ایشان را به جهنم وارد کند حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند، مگر این که آن شخص از جانشینان خدا بر زمینش باشد؛ اینان اصحاب ولایت الهی از انبیاء و فرستادگان و ائمه و مهديين می‌باشند.

فَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَعْذِبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَةٌ تَقِيَّةً، وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسْتَحْيِي أَنْ يَعْذِبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةٌ مَسِيئَةً) [248].
وروايات أخرى في نفس الصفحة من الكافي.

از ابو عبدالله امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «خداوند شرم ندارد عذاب کند امتی را که به امامی گرویده‌اند که از جانب خدا نیست، حتی اگر کارهای آن‌ها نیکو و پاکیزه باشد، و خداوند شرم دارد عذاب کند امتی را که به امامی گرویده‌اند که از جانب خدا است، حتی اگر کارهای آن‌ها ستمگرانه و گنهکارانه باشد» [249]. در همان صفحه از کتاب کافی روایات دیگری در همین معنا وجود دارد.

فطالما كانت معصية اليماني توجب النار إذن هو إمام عادل من الله تعالى.

مادام که نافرمانی نسبت به یمانی، آتش را به دنبال داشته باشد، یعنی او امامی عادل از جانب خداوند متعال است.

(لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم): والدعوة إلى الحق والطريق المستقيم أو الصراط المستقيم تعني أن هذا الشخص لا يخطأ فيدخل الناس في باطل أو يخرجهم من حق، أي إنه معصوم منصوص العصمة، وبهذا المعنى يصبح لهذا القيد أو الحد فائدة في تحديد شخصية اليماني، أما افتراض أي معنى آخر لهذا الكلام (يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم) فإنه يجعل هذا الكلام منهم بلا فائدة فلا يكون قيداً ولا حداً لشخصية اليماني وحاشاهم من ذلك.

«زیرا او به حق فرامی خواند و به راه مستقیم دعوت می کند». فراخواندن به حق و راه مستقیم یا صراط مستقیم، به این معنا است که از این شخص خطا و اشتباهی سر نمی زند تا با آن مردم را به باطل درآورد یا از حق خارج گرداند؛ یعنی وی معصوم و بر عصمت او نص وارد شده است؛ و به این معنا، این قید یا محدودیت، در مشخص شدن شخصیت یمانی قابل قبول است. در نظر گرفتن هر معنای دیگری برای این سخن (او به حق فرامی خواند و به راه مستقیم دعوت می کند)، این کلام را بی فایده می کند زیرا در این صورت، برای شخصیت یمانی، حد و قیدی باقی نمی ماند و این از ساحت آن ها به دور است!

ويؤكد هذا ما ورد في القرآن الكريم: (قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ * يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) [250].

آیات قرآن بر این معنا تاکید ورزیده‌اند: (گفتند: ای قوم ما، ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و به حق و راه راست راه می‌نماید* ای قوم ما، این دعوت کننده به خدا را پاسخ گوید و به او ایمان بیاورید تا خدا گناهان‌تان را ببامرزد و شما را از عذابی دردآور در امان دارد) ([251]).

والآن تبين لنا أنّ اليماني حجة منصوص العصمة، والحجج تعرفنا بهم رواية الوصية آنفة الذكر وهم الأئمة الإثنا عشر والمهديون الإثنا عشر، واليماني ممدد للإمام المهدي، فيتعين كونه ولده أحمد، وثمة براهين أخرى على هذه الحقيقة تجدها في كتب الأنصار حفظهم الله.

اکنون بر ما روشن شد که یمانی حجتی است که عصمت او منصوص می‌باشد (دارای نص می‌باشد)، و حجت‌ها به وسیله‌ی روایت وصیت که پیشتر ذکر شد، به ما معرفی و شناسانده می‌شوند که آن‌ها دوازده امام و دوازده مهدی هستند، و یمانی زمینه‌ساز امام مهدی است. این مطلب که وی فرزندش، احمد است و نیز برخی دلایل دیگر بر این حقیقت را می‌توانی در کتاب‌های انصار- خداوند حفظشان کند- بیابی.

ولكي تطمئن إلى أنّ السيد أحمد الحسن (ع) هو اليماني وهو وصي الإمام المهدي ورسوله، تأمل هذه الرواية:

برای این که مطمئن شوی که سید احمد الحسن (ع) همان یمانی و همان وصی و فرستاده‌ی امام مهدی است، به این روایت دقت کن:

عن محمد بن الفضل، عن الرضا(ع): (في حديث طويل أنه حضر في البصرة في مجلس عظيم فيه جماعة من العلماء وفيه جاثليق النصارى ورأس الجالوت، فالتفت الرضا(ع) إلى الجاثليق وقال: هل دل الإنجيل على نبوة محمد(ص). قال: لو دل الإنجيل على ذلك لما جحدناه، فقال(ع):

أخبرني عن السكته التي لكم في السفر الثالث. فقال الجاثليق: اسم من أسماء الله لا يجوز لنا أن نظهره.

محمد بن فضل از امام رضا(ع) در حدیثی طولانی روایت کرده است که: «حضرت در بصره در مجلس بزرگی از علما که در میان آنها جاثلیق انصاری و رأس جالوت بودند، حاضر شد. امام رضا(ع) رو به جاثلیق کردند و فرمود: آیا انجیل بر نبوت محمد(ص) دلالتی نیاورده است؟ جاثلیق گفت: اگر دلالت می آورد ما منکر آن نمی شدیم. حضرت فرمود: از السکته در سفر سوم که شما می دانی مرا خبر ده. جاثلیق گفت: نامی از نامهای خدا می باشد و برای ما جایز نیست آن را آشکار کنیم.

قال الرضا(ع): فإن أقررتك أنه اسم محمد ... (وبعد أن ذكر الإمام(ع) ما جاء في الإنجيل والتوراة من ذكر للرسول(ص))، قالوا - أي الجاثليق ورأس الجالوت-: والله لقد أتى بما لا يمكننا رده ولا دفعه إلا بجحود الإنجيل والتوراة والزبور، وقد بشر به موسى وعيسى عليهما السلام جميعاً، ولكن لم يتقرر عندنا بالصحة أنه محمد هذا، فأما اسمه محمد فلا يصح لنا أن نقر لكم بنبوته ونحن شاكون أنه محمدكم.

امام رضا(ع) فرمود: اگر از شما اقرار گرفتم که این، نام محمد است... (و پس از آن که امام(ع) آن چه را که در انجیل و تورات درباره ی حضرت رسول(ص) آمده بیان نمود) آن دو یعنی جاثلیق و رأس جالوت گفتند: به خدا سوگند او چیزهایی بر ما عرضه کرد که امکان رد کردن یا پاسخ دادن به آن وجود نداشت مگر با انکار و رد انجیل و تورات و زبور، موسی و عیسی(ع) همگی به او اقرار کردند ولی ما نمی توانیم به صحت آن اقرار کنیم که این محمد شما همان محمد مذکور در کتابها است؛ ما نمی توانیم این گونه اقرار کنیم و شک داریم که این محمد شما همان محمد است.

فقال الرضا(ع): احتجتم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد، من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟ فأجتموا عن جوابه ... الخ(252).

حضرت فرمودند: با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند از قبل یا بعد، از آدم تا این لحظه پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ پس در پاسخ در ماندند.... الخ(253).

وجه الاستدلال بهذه الرواية:

الإمام الرضا(ع) يحتج على جاثليق النصارى ورأس الجالوت اليهودي بأن نبوة الرسول الكريم محمد(ص) ثابتة، ودليله إلى إثباتها أنّ اسمه الشريف قد ورد في كتبهم، ويذكر لهم المواضع التي ذكر فيها اسمه(ص)، والقوم يقرّون له بأنّ ورود نبي اسمه محمد يأتي في آخر الزمان أمر لا يسعهم إنكاره إلا بجحود الإنجيل والتوراة والزبور. ولكنهم مع إقرارهم هذا يشكون في أنّ يكون المقصود هو نبي الإسلام(ص)، أي إنهم يقبلون المفهوم ولكنهم يشكون في المصداق، فهم يقولون إنهم لا يسعهم الإقرار بنبوة محمد رسول الله(ص) لمجرد أنّ اسمه محمد.

وجه استدلال به این روایت:

امام رضا(ع) بر جاثلیق نصاری و راس جالوت یهودی بر این که نبوت پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) ثابت شده است محاجه می کند و دلیل آن حضرت بر اثباتش این است که نام شریف پیامبر در کتابهای خود آنها آمده است و حضرت جاهایی که اسم پیامبر(ص) در آن آمده است را برای آنها بیان می دارد. آنها نیز نزد حضرت اقرار می کنند که درج پیامبری به اسم محمد که در آخر الزمان می آید، موضوعی است که قادر به انکار آن نیستند مگر این که انجیل، تورات و زبور را رد کنند. لیکن آنها با وجود چنین اقرار و اعترافی، در این که مقصود، همان پیامبر اسلام(ص) است شک و تردید روا می دارند؛ یعنی آنها مفهوم را می پذیرند ولی در مصداق، شک و گمان

می‌ورزند؛ آن‌ها می‌گویند نمی‌توانند صرفاً به این دلیل که اسم پیامبر خدا حضرت محمد(ص)، «محمد» است، به او اقرار کنند.

وهنا يجيبهم الإمام الرضا(ع) بقوله: (احتجتم بالشك)، أي إنكم لا تملكون حجة إيجابية، وإنما حجتكم هي حجة سلبية، ثم يقطع عليهم هذه الحجة السلبية بقوله: (فهل بعث الله من قبل أو من بعد، من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟)، فيحجمون عن جوابه وتنقطع شكوكهم الواهية.

در اینجا امام رضا(ع) با عبارت «با شک و تردید بر من احتجاج کردید» پاسخ آن‌ها را می‌دهد یعنی شما دلیل ایجابی ندارید و دلیل شما صرفاً سلبی است. سپس همین دلیل سلبی را نیز بر ایشان بی‌اثر می‌سازد، با این سخن خود که فرمود: «آیا خداوند از قبل یا بعد، از آدم تا این لحظه، پیامبری را مبعوث کرده‌است که نامش محمد باشد؟» و آن‌ها از جواب درمی‌مانند و شبهات واهی‌شان نقش بر آب می‌شود.

الإمام الرضا(ع) بعبارة أخرى يقول لهم استقرأوا التاريخ من زمن آدم(ع) إلى يومكم هذا، هل تجدون فيه رجلاً اسمه محمد ادعى أنه مبعوث من الله تعالى، فإذا لم تجدوا - ولن تجدوا - فلا محيص لكم من الإقرار بأن نبينا(ص) هو النبي المقصود الذي ذكرته كتبكم.

امام رضا(ع) به عبارتی دیگر به آن‌ها می‌گوید تاریخ را از زمان آدم(ع) تا امروز بررسی کنید؛ آیا در آن مردی به اسم محمد می‌یابید که ادعا کرده باشد از جانب خدای متعال مبعوث شده‌است؟ پس اگر نیافتید - قطعاً نمی‌یابید - چاره‌ای ندارید جز این که اقرار کنید پیامبر ما(ص) همان پیامبر مقصود است که در کتاب‌های شما ذکر او به میان آمده‌است.

وبطبيعة الحال لابد أن نتذكر دوماً أن ذكر رسول الله في كتب الأديان الإلهية السابقة كان على سبيل النص عليه والوصية به، فنحن بإزاء احتجاج بالوصية على نبوة الرسول محمد، وطريق الإثبات على صدق المدعي وأنه هو المعني، هو استقراء التاريخ الذي يشهد بعدم وجود مدع للوصية سوى صاحبها. وليس هذا حسب، بل يمكننا إضافة بُعد مهم آخر لاستدلال الإمام الرضا(ع)، وهو ما نتوضحه بعد أن نعلم أن احتجاج الإمام الرضا(ع) كامل وصحيح لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، فهو احتجاج رجل لا ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى.

طبيعاً ما باید همواره این نکته را متذکر شویم که آمدن نام رسول خدا در کتب ادیان الهی سابق، بر سبیل نص بر آن حضرت و وصیت نمودن به او بوده است. ما به ازای احتجاج به وصیت بر پیامبری حضرت محمد و روش اثبات برای درستی ادعا کننده که همان هدف مورد نظر است، تکیه بر تاریخ است که شهادت می دهد به غیر از صاحب وصیت مدعی دیگری وجود ندارد. به علاوه می توانیم بُعد مهم دیگری به استدلال امام رضا(ع) اضافه کنیم؛ موردی که به روشنی از آن درمی یابیم، زیرا می دانیم احتجاج امام رضا(ع) کامل و صحیح و به گونه ای است که نه از پیش روی و نه از پشت سر، باطل به آن راه ندارد؛ چرا که این احتجاج از آن مردی است که سخن از روی هوا نمی گوید و آنچه میگوید جز وحیی که (از مبدأ اعلی) به او القاء میشود، نیست.

إذا علمنا هذا، نتساءل الآن: ماذا لو أنّ الجاثليق ورأس الجالوت أجابا الإمام الرضا(ع) قائلين: نعم، لم يسبق لأحد أن ادعى أنه المعني بما ورد في كتبنا، ولكن هذا لا يمنع أن يأتي شخص في قابل الأيام ليدعي ذلك.

حال که این مطلب را دانستیم، این پرسش را مطرح می کنیم که: اگر جاثلیق و راس جالوت در پاسخ به امام رضا(ع) می گفتند: «آری»، سابقه ندارد کسی ادعا کرده باشد

که او همان شخص ذکر شده در کتاب‌های ما باشد ولی این مانع نمی‌شود که شخصی در روزگار بعدی بتواند آن را ادعا کند.

أقول: هل كان مثل هذا الجواب المفترض يسقط استدلال الرضا(ع)؟

من می‌گوییم: آیا این پاسخ احتمالی، استدلال امام رضا(ع) را بی‌اثر و بی‌نتیجه می‌کرد؟

قلنا فيما تقدم أنّ احتجاج الإمام الرضا(ع) كامل وصحيح، ولا يشك بهذا إلا جاهل بحقيقة الإمام الرضا(ع)، وبحقيقة الإمامة.

پیشتر گفتیم که احتجاج امام رضا(ع) کامل و صحیح است و در این قضیه کسی شک روا نمی‌دارد مگر آن که به حقیقت امام رضا(ع) و به حقیقت امامت جاهل باشد.

ومن منطلق هذا الإيمان بصحة احتجاج الإمام(ع) يمكننا أن نتصور فهماً لاحتجاجه، هو أنه(ع) يريد أن يقرر حقيقة هي أنّ الوصية لا يمكن أن يدعيها غير صاحبها أبداً، وبهذا التصور نعلم أنّ الجواب المفترض لا يشكل نقضاً على استدلال الإمام الرضا(ع)، بل إنه لن يشكل في الحقيقة سوى استمرار لمنطق الشك الفارغ غير المستند على حجة حقيقية إيجابية.

از چنین دیدگاهی که اعتقاد تام به درستی احتجاج امام رضا(ع) دارد، می‌توانیم درکی از احتجاج آن حضرت به دست آوریم به این صورت که حضرت می‌خواسته‌است این حقیقت را بیان نماید که وصیت را فقط و فقط صاحب آن می‌تواند ادعا کند و نه کس دیگر؛ و بر اساس این انگاره، می‌دانیم که جواب احتمالی (فوق) استدلال امام

رضا(ع) را نقض نمی‌کند بلکه در واقع چیزی نیست جز ادامه‌ی منطق تردید بی‌پایه و غیرمستند بر دلیل حقیقی ایجابی.

والحق أنّ العقول السليمة تدرك الضرورة المحتممة من حفظ وصايا الأنبياء، بل النص الإلهي عليهم من تلاعب المزورين ومدعي الباطل، إذ أنّ افتراض إمكانية أن ينتحل مزور وصايا الأنبياء والحجج أو النص الإلهي عليهم سيفتح الباب على مصراعيه لدخول الشك واستفحاله في العقول والقلوب، فلا يسع إنسان بعد تحقق افتراض الانتحال الباطل أن يطمئن أبداً لمن يدعي أنه نبي أو وصي، وستسقط الحجة الأولى والأقوى التي يحتجون بها، وهذا خلاف الفرض.

واقعیت آن است که عقل‌های سلیم ضرورت قطعی حفظ وصایای پیامبران را درک می‌کند، و حتی نص الهی وارد بر آنها، باید از دست‌کاری جاعلان و مدعیان دروغین محفوظ بماند؛ زیرا فرض وجود داشتن این امکان که جاعل اوصیای انبیاء و حجت‌ها یا نص الهی بر آنها بتواند خود را جا بزند، دروازه‌ی ورود شک و خطر آن در عقل‌ها و قلب‌ها را به‌طور کامل بازمی‌کند و آن‌گاه پس از تحقق فرض جعل هویت دروغین-انسان هرگز نمی‌تواند به کسی که مدعی شده‌است من نبی یا وصی هستم اطمینان یابد و به این ترتیب آن حجت نخستین و مستحکم‌تر که به آن احتجاج می‌جویند ساقط می‌شود، و این خلاف فرض است.

وإليك هذه الروايات:

وعن أمير المؤمنين(ع) إنه قال: (... يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته من المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويقتل ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت)^[254]، إذن يخرج رجل من أهل بيت المهدي قبل الإمام.

و بر شما باد این روایات:

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: «... قبل از از مهدی، مردی از اهل بیتش از مشرق خارج می شود و شمشیر را مدت هشت ماه بر دوش می گیرد، می کشد و می کشد و به سمت بیت المقدس حرکت می کند، و به آنجا نمی رسد مگر این که بمیرد» [255]. بنابراین مردی از اهل بیت مهدی، قبل از امام خروج می کند.

عن حذيفة، قال: (سمعت رسول الله(ص) - وذكر المهدي - فقال: إنه يبائع بين الركن والمقام، اسمه أحمد وعبد الله والمهدي، فهذه أسماؤه ثلاثها) [256]، قارن هذه الرواية برواية الوصية.

از حذیفه نقل شده است که گفت: از پیامبر خدا (ع) شنیدم که درباره ی مهدی می فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می شود، نامش احمد و عبدالله و مهدی است و این هر سه نام های او است» [257]. این روایت را با روایت وصیت مقارنه کن.

أما الخروج فهو الحركة المسلحة التي لا بد أن تسبقها دعوة ليحي من حي عن بينة ويهلك من هلك عن بينة.

البته خروج، یک حرکت مسلحانه است و دعوت، باید قبل از آن صورت بگیرد، تا هر که هلاک می شود با دلیلی هلاک شود و هر که زنده می ماند با دلیلی زنده ماند.

واعلمي أنّ الخروج قبل الصيحة لا بعدها، فاليماني يخرج ليقاتل السفيناني، والسفيناني يخرج في رجب أي قبل رمضان الذي تحدث فيه الصيحة.

بدان که خروج قبل از صیحه است، نه بعد از آن؛ یمانی خروج می کند تا با سفیانی بجنگد، و سفیانی در ماه رجب خروج می کند یعنی قبل از رمضان که صیحه در آن هنگام حادث می گردد.

وأكثر من هذا فإنّ الصيحة ربما وقع فيها البداء ولم تحدث.

علاوه بر این، چه بسا در صیحه بداء حاصل شود و اتفاق نیفتد.

ورد في بصائر الدرجات - محمد بن الحسن الصفار ص ٥٤٢:

حدثنا محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن ضريس، قال: (أبو جعفر(ع): رأيت إن لم يكن الصوت الذي قلنا لكم أن يكون ما أنت صانع؟ قال: قلت: انتهى فيه والله إلى أمرك، قال: فقال: هو والله التسليم وإلا فالذبح، وأهوى بيده إلى حلقه).

أبو محمد الأنصاري - ٥ / ٤ / ٢٠١٠

در بصائر الدرجات نوشته ی محمد بن حسن الصفار ص ٥٤٢ آمده است:

ضريس گفت: ابو جعفر امام محمد باقر(ع) فرمود: «اگر صدایی که به شما گفتیم حادث می شود حادث نگشت، تو چه می کنی؟ گفت: گفتیم: به خدا سوگند آن را به فرمان تو منتهی می گردانم. گفت: فرمود: «به خدا سوگند این همان تسلیم است و گرنه ذبح» و با دستش به گلویش اشاره فرمود».

ابو محمد انصاری - ٥ / ٤ / ٢٠١٠



[246] - غيبة النعماني: ص 262، بحار الأنوار: ج 52 ص 232، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 255.

[247] - غيبة نعماني: ص 262؛ بحار الانوار: ج 52 ص 232؛ معجم احاديث الامام مهدي ع: ج 3 ص 255.

[248] - الكافي: ج 1 ص 376.

[249] - كافي: ج 1 ص 376.

[250] - الاحقاف: 30 - 31.

[251] - احقاف: 30 و 31.

[252] - بحار الأنوار: ج 49 ص 75.

[253] - بحار الانوار: ج 49 ص 75.

[254] - كتاب الفتن لنعيم بن حماد المروزي: ص 198، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 119، كنز العمال: ج 14

ص 589. وفي رواية السيد ابن طاووس في الملاحم والفتن: ص 139: (.. بأهل الشرق ..).

[255] - كتاب الفتن لنعيم بن حماد مروزي: ص 198؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 119؛ كنز العمال: ج 14 ص

589؛ در روايت سيد بن طاووس در ملاحم و الفتن: ص 139: (... بأهل الشرق....).

[256] - غيبة الطوسي: ص 454، الخرائج والجرائح للراوندي: ص 1149، بحار الأنوار: ج 52 ص 291، معجم أحاديث الإمام

المهدي (ع): ج 1 ص 453.

[257] - غيبة طوسي: ص 454؛ خرائج و جرائح راوندي: ص 1149؛ بحار الانوار: ج 52 ص 291؛ معجم احاديث امام

مهدي ع: ج 1 ص 453.